

معناداری زندگی بشر بر مبنای توصیف کی یرکگور از سه قلمرو زیبایی شناسی، اخلاق و دین

عبداله صلواتی^۱، زهرا لطفی^۲، اصغر پوربهرامی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۲۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱/۲۷)

چکیده

به نظر می رسد روح حاکم بر اندیشه های کی یرکگور در باب مولفه های معنابخش بر پایه باورهای دینی بنا شده است. به عقیده او هر انسانی از رهگذر ظهور فردیت، دست به گزینش یکی از سپهرهای زیبایی شناختی، اخلاقی و دینی می زند و زندگی معنادار را در یکی از این سه جستجو می کند. پرسش پایه جستار حاضر این است که چگونه می توان بر اساس سه سپهر هستی داری در اندیشه کی یرکگور معنای زندگی را تحلیل کرد؟ دستاوردهای این جستار به قرار زیر است: در مقابل سؤال از اینکه زندگی انسان در کدام سطح معنای بیشتری دارد، سه سبک مختلف زندگی ارائه می شود؛ به این صورت که فرد طالب زیبایی به دنبال بیرون راندن امر اخلاقی و دینی است، در حالی که زندگی اخلاقی شامل زندگی زیبایی شناسانه هم می شود و زندگی دینی شامل امور زیبایی شناسی و اخلاقی می شود؛ مهم این است که کدام یک از سپهرهای سه گانه حقیقتاً می تواند معنادار باشد؟ چنین به نظر می رسد که کی یرکگور سپهر دینی را کامل ترین سپهر می داند. برغم معناداری زندگی دینی، کی یرکگور ترسیم این زندگی معنادار را فارغ از تعالیم و حیانی مسیحیت و در راستای ظهور فردیتی که در مواجهه با خدا حاصل می شود، قابل تبیین می داند که با انتخاب یکی از این انحاء می توان معنایی برای زندگی جعل کرد گرچه بدون پیشرفت در سپهر دینی، زندگی هایمان فاقد معنای حقیقی است. بنابراین، از آنجایی که خود تصریح دارد که بدون معنا ما در وضعیت ناامیدی و ضعف وجودی قرار داریم، نتیجه می گیریم که زندگی معنادار از دیدگاه کی یرکگور همخانه با زندگی دینی است و معنا را باید در این سپهر جست.

-
۱. دانشیار دانشگاه شهید رجایی، (نویسنده مسئول)؛ Email: a.salavati@sru.ac.ir
 ۲. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید رجایی؛ Email: zahralotfii63@gmail.com
 ۳. دکتری فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تربیت مدرس؛ Email: apourbahrami@yahoo.com

کلید واژه‌ها: سپهر اخلاقی، سپهر دینی، سپهر زیبایی‌شناسی، کی‌یرکگور، معنای زندگی

۱. مقدمه

معنای زندگی از جمله مسائلی است که از زمان‌های گذشته در خصوص آن آراء متفاوت و بعضاً متناقضی بیان شده است. مسئله معنای زندگی به حسب موطن و خاستگاه متعلق به فرهنگ و دنیای غرب است [۲۵، ص ۳-۴]؛ غربی که تجربه کانتی نا شناختنی - بودن خدا و سپس مرگ خدا و زیستن در جهان نوین را در کارنامه خود دارد. [۱۱، ص ۱۲۶؛ ۱۶، ص ۲۸۸-۲۸۷] این که معنای زندگی چیست به دلیل گریز از پوچی و به تعبیر فرانکل بر اثر خلأ وجودی [۶، ص ۱۶۲] در خصوص آغاز و انجام زندگی مطرح می‌شود زیرا همه انسان‌ها از احساس پوچی بیمناک و گریزانند و در پی یافتن پرسش از معنای زندگی درجات مختلفی را جست‌وجو می‌کنند. کی‌یرکگور متفکر مسیحی نیز رویکردی متفاوت به معناداری زندگی دارد هر چند این مطلب به وضوح در آثار وی یافت نمی‌شود اما می‌توان با استنباط از طرح سپهرهای سه‌گانه وجودی سطح معنابخشی زندگی را استخراج نمود. او معتقد است مدرنیته و پیشرفت علوم نه تنها در جهت معنابخشی به زندگی‌اش به کار گرفته نشده بلکه او را از پیوند با خدا دور کرده است: «پیشرفت عظیم علوم طبیعی در روزگار ما نشان می‌دهد که بشر از امید معنوی شدن دل برکنده است.» [۹، ص ۹] نگارندگان بر این باورند که طرح معنای زندگی بر اساس این سه سپهر وجودی، انتخاب‌های متنوعی پیش روی می‌گذارد.

اساسی‌ترین پرسشی که هر انسانی در طول حیاتش با آن روبرو می‌شود این است که آیا زندگی ارزش زیستن دارد؟ این مسئله محوری پرسشی است که به تبع پیچیدگی‌اش، پاسخ‌های متنوعی به همراه دارد.

معنای زندگی در شبکه‌ای از مولفه‌ها مفهوم می‌گردد و فاعل‌شناسا نقش تعیین کننده‌ای در آن ایفا می‌کند. این عالم ترکیب یافته از مؤلفه‌های مختلفی اعم از فرهنگ، تمدن، عرف، قرارداد، دین و... است، با علم به این امور می‌توان طرح کاربردی‌تری برای رسیدن به معنای زندگی به دست آورد. طیفی بر این باورند که شخص مدرک در معنایی که محیطش برای او دارد به طرز چشم‌گیری سهیم است. [۱۶، ص ۸۹] جست‌وجو در یافتن معنای زندگی جذبه‌ای درونی است که از نهاد هر انسانی سر برمی‌آورد، به عقیده فرانکل تلاش در یافتن معنایی در زندگی خود نیرویی اصیل و بنیادی است و نه توجهی ثانویه از کشش‌های غریزی او. [۶، ص ۱۴۵] انسان با درک درست از جهان پیرامونی و جهان درونی خویش و نیز با تأمل در وجود هستی بخش به

فهم عمیق‌تری از معنای زندگی دست می‌یابد؛ در حقیقت دستیابی به آرامش توأم با معنا، در پرتو وحدت میان انسان و واقعیت متعالی محقق می‌شود؛ ما با آگاهی از این امر که جهان محسوس بخشی از جهان روحانی‌تر است که معنای خود را از آن می‌گیرد، و ارتباط سازگارانۀ ذاتی‌ای میان جهان ما و واقعیت متعالی وجوددارد، می‌توانیم آرامش یابیم. [۱۵، ص ۱۳۳] ثمره وحدت میان عالم درونی انسان با عالم واقع سطح بالای معناداری زندگی است.

در این جستار در صدد پاسخ به مسائل زیر هستیم:

با توجه به دیدگاه کی‌یرکگور درباره سپهرهای سه گانه وجود انسان، آیا در هر سه سپهر می‌توان از معنای زندگی دفاع کرد؟

۲. پیشینه تحقیق

در باب معنای زندگی مقالاتی چاپ شده است اما در خصوص معنای زندگی از دیدگاه کی‌یرکگور تنها مقاله موجود، مقاله «رهیافتی نو در مسئله معنای زندگی در نظرگاه کی‌یرکگور» است.^۱

در این مقاله به نحو اجمال و منحصر در کلیات تفکر کی‌یرکگور ویژگی‌هایی مطرح شده و در باب معنای زندگی ناظر به همان ویژگی‌های اجمالی معنای زندگی مورد تبیین قرار گرفته است.

اما مقاله حاضر در دو رکن اساسی با آثار یاد شده تفاوت دارد؛ یکی ریز شدن در ویژگی‌هایی که در پژوهش‌های شارحان کی‌یرکگور کمتر مورد توجه قرار گرفته است، بدین نحو که با تتبع در آثار شارحان کی‌یرکگور می‌بینیم هر یک به طور مختصر و محدود به ذکر ویژگی‌های هر سپهر پرداخته‌اند، در حالیکه در نوشتار حاضر به طور مبسوط و مفصل تقریباً به تمامی ویژگی‌های مورد نظر کی‌یرکگور پرداخته شده است. و دومی پیشنهاد تنوعی از معنای زندگی در کی‌یرکگور است که رکن دوم بی‌تردید ریشه در رکن اول دارد؛ بدین نحو که در نوشتار حاضر تصریح خواهد شد که هر مرحله از مراحل سه گانه واجد معنا یا معانی زندگی است که با توجه به ویژگی‌های هر سپهر این معانی استنباط می‌شود. بنابراین، ما با تنوعی از معنای زندگی آدمیان در کی‌یرکگور مواجه می‌شویم. و این

۱. علیزمانی، امیرعباس، (۱۳۹۵)، «رهیافتی نو در مسئله معنای زندگی در نظرگاه کی‌یرکگور»، فلسفه دین، تهران، سال سیزدهم، تابستان، صص ۳۴۹-۳۷۷.

نحوه استنباط از اختصاصات پژوهش حاضر است. علاوه بر آنکه در نهایت بیان خواهد شد که زیستن در کدام سپهر، معنایی عمیق‌تر و ژرف‌تر در بر دارد. همچنین، در مدخل "Meaning of life" بخش کوتاهی به کی‌یرکگور اختصاص یافت و در آن، از منظر کی‌یرکگور، زندگی پر از پوچی ترسیم شده است و فرد باید با آزادی و انتخاب‌های خویش و در پایان با "جهش ایمان" معنای زندگی خویش را جعل کند. بنابراین، معنای واقعی پس از دستیابی فرد به مرحله سوم یا دینی امکان پذیر است.^۱

در دانشنامه فلسفه ذیل عنوان: *The Meaning of Life: Early Continental and Analytic Perspective* در تلاشی مشابه با پژوهش بالا صورت گرفته و معنای زندگی در کی‌یرکگور به سپهر ایمان اختصاص و انحصار یافته است در این پژوهش تصریح شده است: معنای زندگی نه امر عینی است و نه با دانش‌هایی چون فلسفه، الهیات، تاریخ، و علوم تجربی به دست می‌آید. معنای زندگی صرفاً از راه ایمان حاصل می‌شود.^۲ اما در این پژوهش، بجای معنای واحد زندگی از معانی متکثر زندگی سخن به میان آمده است و معنای زندگی ناظر به هر سه سپهر وجودی مطرح شده است.

۳. معانی زندگی

در تبیین معنای زندگی نخست سه مؤلفه معنای، زندگی و معنای زندگی روشن و در ادامه بیان می‌شود که معنای زندگی مورد نظر کی‌یرکگور چیست؟ در خصوص معنای معنا چنان که روبرت نوزیک در یکی از آثار خود نشان داده، لفظ "معنا" در کاربردهای اهل زبان معانی متعددی دارد که تنها برخی از آنها در ترکیب معنای زندگی معنادار است نظیر: معنا به عنوان ارتباط علی-معلولی، معنا به عنوان درک امور وضعی و قراردادی اعم از قراردادهای وضعی و غیرلفظی، معنا به معنی هدف، معنا به معنی کارکرد و معنا به معنی ارزش. (کمپانی زارع، ۱۳۹۵، صص ۱۸-۱۵)

در خصوص مفهوم کلمه «زندگی» نیز گفته‌اند: زندگی در نظریه‌های معنای زندگی به تبع نوع نگاه آنها به زندگی به دو بخش کل‌گرایانه و جزء‌گرایانه تقسیم شده است. [۲،

۱. Meaning of life in: New World Encyclopedia, Page Version ID: ۱۰۱۴۴۴۴, Date retrieved: ۱۱ July ۲۰۱۹ ۰۹:۵۶ UTC, //www.newworldencyclopedia.org/p/index.php?title=Meaning_of_life&oldid=۱۰۱۴۴۴۴.

۲. The Meaning of Life: Early Continental and Analytic Perspectives Internet Eynyclopedia of philosophy <https://www.iep.utm.edu/mean-ear/>

ص ۶۱] در عرف، زندگی هر فرد انسانی چیزی جز اعمال و رفتار و وقایع، روابط و نسبت‌ها و کنش و واکنش‌های وی نیست و مفهوم زندگی یک عنوان کلی است که تمام موارد فوق را پوشش می‌دهد. [۵، ص ۱۲۰] در خصوص واژه "معنا" شش معنا برای این واژه در کاربردهای اهل زبان وجود دارد؛ گاه مراد از زندگی مطلق جهان هستی است، گاه به معنای وجود جریان حیات در برخی موجودات جهان است، گاهی موقعیت فرد انسانی در جهان هستی است، گاهی مجموع وقایع و رویدادها و احوال و افکار و گفتار و کرداری است که در زمان و مکانی خاص برای فرد خاص صورت می‌پذیرد، و گاهی مراد از زندگی بخشی از اموری است که در طول حیات انسان صورت می‌پذیرد. (کمپانی زارع، ۱۳۹۵، صص ۲۰-۱۹) زندگی معنادار در آثار فیلسوفان تحلیلی به معنای هدف، احساس احترام و افتخار عظیم و فرا رفتن از حد و مرزهای زندگی به کار رفته است. [۲، ص ۶۴] در نظریه‌های معنای زندگی بیشتر بر محور ارزش، سپس هدف و سرانجام کارکرد زندگی نظریه‌پردازی شده است.

به عقیده کی‌یرکگور، زندگی آمیخته با رنج‌ها و خوشی‌ها است اما آنچه به زندگی معنا می‌بخشد رسیدن به این است که آیا تحمل درد و رنج موجود در زندگی به کسب خوشی‌هایش می‌ارزد؟ آیا ادامه زندگی آمیخته با رنج و لذت و خوشی، می‌تواند با ارزش و هدفمند باشد؟ اینکه زندگی فارغ از عقلانیت تا چه اندازه ممکن است پارادوکسیال و بی معنی باشد، آیا جهش در خلأ معرفتی می‌تواند چنین کارکردی داشته باشد که ما را به ایمان راستین رهنمون دارد؟ کارکرد زندگی آمیخته با درد و رنج چیست که باید برای معنادار بودن زندگی رنج آن را نیز متحمل شد؟ اگر پاسخ مثبت باشد - یعنی زیستن حتی با وجود رنج، معنابخشی مورد نظر را داشته باشد - آنگاه می‌توان گفت که زندگی انسان معنادار است. از دیدگاه کی‌یرکگور فقط در کشاکش این نبرد برای آموزش جاودان است که آدمی برآستی می‌تواند همه چیز را تحمل کند. [۹، ص ۱۱]

۴. سپهرهای وجودی^۱

دقت در زندگی شخصی کی‌یرکگور نشان می‌دهد که فلسفه او ریشه در زندگی شخصی‌اش دارد.

سه سپهر وجودی عبارتند از: سپهر زیبایی‌شناسی^۱، سپهر اخلاقی^۲، و سپهر دینی^۳؛

سپهر زیبایی‌شناسی به دوران جوانی که با هوسرانی و سبک سری‌های وی عجین بوده، بر می‌گردد، سپهر اخلاقی زمانی است که با معشوقه زندگی‌اش رگینه آشنا می‌شود و در این سپهر به فکر ازدواج و زندگی توأم با تکلیف می‌افتد، و در آخر سپهر دینی است که از مسیحیت رایج ابراز ناخرسندی می‌کند، در سپهر سوم از زندگی‌اش دوباره برای مسیحی‌شدنی مجدد بر می‌گردد تا یک مسیحی تمام عیار شود. به باور او انسان در یکی از این سه سپهر زندگی می‌کند، زمانی که فرد برای خود زندگی می‌کند، در سپهر زیبایی‌شناختی است، زمانی که برای دیگران زندگی می‌کند، در سپهر اخلاقی است اما زمانی که برای خدا زندگی می‌کند، در سپهر دینی قرار دارد. نکته حائز اهمیت این است که جمع این سه سپهر ممکن نیست و انسان در مسیر انتخاب باید یکی از آنها را برگزیند. [۱]، ص ۹۴] شایان ذکر است که گزینش هر یک از این سپهرها به معنای حذف برخی از مؤلفه‌های دو سپهر دیگر در سپهرگزینشی فرد نیست؛ به این معنا که انسانی که در سپهر دینی زندگی می‌کند و این مرحله را به عنوان سپهر وجودی خود انتخاب کرده است از مؤلفه‌های لذت، ازدواج، تعهد و سایر ویژگی‌های دو سپهر زیبایی‌شناختی و اخلاقی برخوردار است اما مؤلفه‌های سپهردینی به طور برجسته و محوری برایش مطرح است.

پیش از ورود به بحث از سپهرهای وجودی انسان باید میان مراحل و سپهرهای سه‌گانه تفاوت قائل شد. وقتی کی‌یرکگور از شکل‌های زندگی به عنوان مراحل یاد می‌کند منظورش آن است که درباره وجود انسان به نحو تحول یافته سخن بگوید و نشان دهد که انسان‌ها مراحل وجودی را به ترتیب از مرحله زیبایی‌شناسی آغاز کنند و در نهایت به مراحل اخلاقی و دینی راه یابند. [۱۸، ص ۶۷] این سیر مراحل بر اساس تبیینی است که کی‌یرکگور از مراتب زیست انسان دارد اما درجایی دیگر از این مراحل به عنوان سپهرهای وجودی انسان یاد می‌کند بدین معنا که انسان با دست‌یافتن به فردیت خود می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب یکی از این مراحل سه‌گانه داشته باشد. تفاوت اساسی در تفکیک میان مراحل زیست انسان و سپهرهای سه‌گانه وجودی دقیقاً به خصلت معنوی بودن انسان برمی‌گردد اما این تحول معنوی هرگز خود به خود رخ نخواهد داد بلکه انسان در این تحول معنوی با کمک فردیتی که بدست آورده است،

۱. Aesthetic

۲. Ethical

۳. Religious

معنویت خود خواسته‌اش را خواهد یافت. به تعبیر اونز این بالغ شدن معنوی ابداهم چون در آوردن موی صورت یا دندان عقل نیست. اینها شکل‌های مختلف باطنی بودن یا انفسی بودن آن هیئت‌های مختلفی از دلواپسی و شورمندی را که به زندگی‌های انسانی شکل خاصی می‌دهند، نمودار می‌کنند. [۱۸، ص ۶۷] فلسفه کی‌یرکگور تأکید فراوانی بر فردیت انسان به عنوان امری درونی دارد، سوال اساسی نه سوالات پیچیده و محض فلسفی یا تأملات انسان به عنوان یک موجود انتزاعی است بلکه مقصود او بیشتر دریافتن این مسئله است که معنا دقیقاً آن چیزی است که فرد به عنوان یک موجود مستقل بدان دست می‌یابد نه آن‌چه در قالب سیستمی منسجم و کلی ارائه می‌شود. مهم این است که انسان به عنوان سوژه باید با شور و شوق و با تمام وجود، حقیقت را دریابد و البته حقیقت چیزی نیست که انسان به صحت و سقم آن عالم باشد بلکه حقیقت چیزی است که شخص بتواند با تمام وجود خود را به آن متعهد سازد. پس میان مراحل و سپهرهای وجودی تفاوت اساسی در نقش محوری انسان در سپهرهای وجودی است که تعیین می‌کند انسان به واقع در کدامین مرحله معنایی اصیل‌تر دارد.

۱.۴. سپهر زیبایی‌شناختی و ویژگی‌های آن

در زندگی زیباشناسانه، شخص از هرگونه تعهدگریزان است، معنادارترین هدف زندگی چنین فردی رسیدن به لذت‌ها و زیبایی‌هاست بدون اینکه به هریک از آنها تعهد عمیقی داشته باشد. زندگی زیبایی‌شناسانه در نازل‌ترین درجه‌اش زندگی‌ای است که در آن فرد به میل جنسی اعتیاد دارد، تنها هدف و ارزشی که برای او مطرح است فریفتن و اغوا است. برجسته‌ترین شخصیت‌های این سپهر دو شخصیت مستعار، دون ژان و یوهان سدوکتور است، این دو شخصیت دو نحوه مختلف متعالی و متدانی از سبک‌های زندگی این مرحله را برمی‌گزینند؛ در حقیقت سطح بالاتر زندگی زیبایی‌شناختی، زندگی هنرمند است و نماینده آن یوهانس سدوکتور نام دارد؛ کسی که برای به کمال رساندن و پرورش استعدادهایش در تکاپوست و سطح پایین‌تر زندگی زیبایی‌شناختی، سرگرم بودن با انواع عیش و نوش‌هاست و نماینده آن را دون ژان معرفی می‌کند. این مرحله با شاخص‌ترین ویژگی - لذت - آغاز می‌شود و ظهور ویژگی طنز نشانه آغاز مرحله اخلاقی است. ویژگی‌های این سپهر عبارتند از:

۱.۱.۴. لذت‌گرایی^۱

جدی‌ترین ویژگی سپهر زیبایی‌شناختی لذت است؛ ویژگی این سپهر پراکندن خویش در سپهر حس است [۸، ص ۳۳۲] قدرت اساسی انسان در این سپهر با هویت بخشیدن و رسیدن به لذات بدست می‌آید یعنی فرد باید برای نشان دادن خویشتن خویش به درجه‌اعلایی از لذت دست یابد. زندگی زیباشناسانه طیف گسترده‌ای از شکل‌ها است - که ناشی از گستردگی شکل‌های امیال انسان است. این سپهر به دنبال رسیدن به بیکرانه‌های حسی است، معیارهای اخلاقی فاقد ارزش و اعتبار است به گونه‌ای که انسان در این مرحله هیچ مرام و مقصودی را به جد نمی‌گیرد و خود را متعهد به هیچ امری نمی‌داند. [۱۴، ص ۱۲۷] فرد در این سپهر در جست‌وجوی لذات تازه‌تر است و تا لذتش از چیزی به پایان رسید به دنبال لذت بردن از چیزی دیگر می‌رود. معنای زندگی از نظر فرد زیبایی‌شناس کسب لذات بیشتر است. همانطور که سپهرهای سه‌گانه کی‌یرکگور از پائین‌ترین تا بالاترین مراتب درجه‌بندی می‌شود، سطح زندگی زیبایی‌شناسانه نیز در دو سطح بی‌واسطه و متأملانه درجه‌بندی می‌شود: یکی سطحی که شعار اصلی‌اش زیستن برای خود است [۱، ص ۹۸] و سطح بالاتری از زیبایی‌شناسی، زندگی هنرمند است. [۱، ص ۹۹]. این دو سطح زندگی تحت عنوان زیباشناس بی‌واسطه و زیباشناس متأمل است: مقصود از زیبایی‌شناس بی‌واسطه کسی است که از تفکر و اهتمام در به دست آوردن خودآگاهی، فارغ باشد و از زندگی به شکلی بی‌واسطه و حضوری لذت ببرد. آنچه زیبایی‌شناس بی‌واسطه از آن لذت می‌برد تصور اعمال قدرت بر فردی است که او را غوا کرده است. دون ژان مظهر زیبایی‌شناس بی‌واسطه است که اعمال قدرتش بر کوردلیا را در این می‌بیند که اگر می‌خواست، می‌توانست او را اغوا کند. فاوست شخصیت دیگر این سپهر، نماد زیبایی‌شناس متأمل خواهد بود. [۱۸، ص ۷۲] تفاوت میان زیبایی‌شناس بی‌واسطه و متأمل در این است که هر دو به لذتی که در پی آنند دست می‌یابند با این تفاوت که زیبایی‌پرست متأمل خطراتی که ملازم با لذت‌گرایی بی‌واسطه است، پیش رو ندارد گرچه او نیز در آخر امر به دلیل ملال لذت‌های این چنینی چاره‌ای جز پذیرش تعهدات اخلاقی ندارد زیرا معنایی که در پی آن است، او را همراهی نمی‌کند. دون ژان همواره احترام خاصی برای امر اخلاقی قائل بوده است و همین امر باعث شده در فرآیند اغوا و فریفتن وعده‌ای دروغین مبنی بر ازدواج به کسی ندهد (EO ۱/۳۵۹) در واقع او در

۱. hedonism

اوج امیال شهوانی یارای گریز از امراخلاقی را ندارد و شاید بتوان گفت به همین سبب معنای زندگی در این سطح از زندگی او را متقاعد نمی‌کند و در اعماق قلبش می‌داند که زندگی تهی و بی‌معناست پس در پی معنایی عمیق‌تر است. و اما اهمیت معنابخشی زندگی در سپهر زیباشناسانه به عنوان زیبایی‌شناس متأمل در این است که سؤال اساسی چنین فردی سؤال از "خود" داشتن است. فردی که در این سپهر زندگی می‌کند، از تعهد، مسئولیت و ثبات گریزان است، به دنبال هدفی مشخص نیست و به همین سبب خویشتن خویش را گم‌شده می‌بیند؛ از اینرو برای یافتن پاسخ از خود، در صدد است که ضمن حفظ لذت‌ها برای خود معنابخشی کند و از دل لذات هنری برای خود هدف و کارکردی تعریف نماید. پس در نازل‌ترین سپهر نیز نحوه‌ای از زندگی متعالی وجود دارد. نهایت اینکه پرداختن به ویژگی لذت می‌تواند محصولی نظیر زندگی متعالی داشته باشد که سبب معنابخشی به زندگی در نازل‌ترین مراتب است، اما این معنای سطحی هرگز به معنای آن نیست که زندگی فی‌نفسه واجد معانی اثربخش باشد بلکه تنها می‌توان چنین استنباط کرد که فرد به دلیل فرار از بی‌معنایی حاصل از زندگی در چنین سپهری سعی در جعل معنا دارد.

۴.۱.۲. آن^۱

راه دیگری که کی‌یرکگور زندگی زیبایی‌شناسانه را توصیف می‌کند از حیث زمان است. فردی که در مرحله زیبایی‌شناسی است و در "لحظه" و برای "لحظه" زندگی می‌کند، میل‌های بی‌واسطه دارای این خصیصه لحظه‌ای هستند، زندگی برای برآوردن چنین میل‌هایی کوشش در این جهت است که شخص زندگی را سلسله‌ای از لحظات رضایت بخش و برآورده کننده بسازد. [۱۸، ص ۷۲] کی‌یرکگور فرد زیباپرست را از بین برنده زمان می‌داند، بی‌اعتنایی به زمان از نظر او یعنی کشتن زمان از طریق غفلت از آن‌ها و غوطه خوردن در لذات. پیروزی حقیقی نه رسیدن به وقت باقی که فائق آمدن بر زمان فانی، بلکه منحصراً فراموش کردن زمان باقی است. [۱۳، ص ۸۸]. از این حیث زیبایی‌شناس متأمل نیز همین گونه است. زیرا غایت معنای او گرچه در قالب هنر باشد، اما برای او نیز دم غنیمت شمردن و بی‌اعتنایی به زمان وجود دارد به دلیل آنکه او نیز به دنبال لذت است گرچه جنس این لذت، با لذاتی که زیبایی‌شناس بی‌واسطه به دنبال آن است، متفاوت باشد.

۴.۱.۳. زیبایی پرستی^۱

اصطلاح زیبایی پرستی، اصطلاحی است که برای تشریح این سپهر به کار می‌رود: زیبایی طلب کسی که ما او را اهل ذوق می‌نامیم، هیچ مقصودی را به جدّ نمی‌گیرد، از هر انتخابی گریزان است، متأمل نیست، ابن‌الوقت است و در حال زندگی می‌کند و پیوندش با ابدیت قطع است. [۱۴، ص ۱۲۷] به عقیده کی‌یرکگور اکثریت مردم زندگی خود را در مرحلهٔ زیباشناسی به سر می‌برند. [۱۸، ص ۶۸] یکی از شخصیت‌هایی که کی‌یرکگور با نام مستعار A (الف) از او یاد می‌کند - کسی است که با توجه به زندگی دون‌ژان به عنوان فردی که تنها به دنبال شهوانیت و لذاتی متناظر با آن است - به این نتیجه می‌رسد که چنین زیبایی خالص تنها می‌تواند در هنر و صرفاً به عنوان واقعیتی باطنی و انفسی تبلور یابد نه به صورت امری انتزاعی. شهوت و لذات جنسی واقعیت انسان را نشان نمی‌دهد، به همین دلیل A برای معنابخشی، زندگی هنرمند را پیشنهاد می‌کند: انسان می‌تواند به همان شکلی لذت ببرد که از یک شیء زیبای عالی، ممکن است لذات آنی پایدار نباشند اما لذات مربوط تحسین زیبایی از لذات آنی ارزشمندترند. بنابراین بیش از هر چیز شخص باید زندگی خود را جالب نگاه دارد. (۱۷، ص ۲۳۱) نکتهٔ دیگر اینکه معنای زندگی از سوی این دو شخصیت مستعار جعل می‌شود نه کشف. به همین دلیل می‌توان استنباط کرد که در هر سطح از زندگی، انسان به نحو انفسی معنای زندگی را جعل می‌کند نه کشف.

۴.۱.۴. ناامیدی^۲

بر مبنای سبک زندگی زیبایی‌شناسانه، شخص طالب حس در اعماق وجودش در وضعیتی از ناامیدی است. [۱۷، ص ۸۶] این معنای خاص از ناامیدی اختلال در سیورورت فرد نیست بلکه در جهت ظهور فردیت است. احساس ناامیدی، فرد را دچار نوعی سرگردانی می‌کند اما این سرگردانی مستلزم اصیل شدن است. رویکرد کی‌یرکگور با مؤلفهٔ ناامیدی بر خلاف روانشناسی، رویکردی تعالی‌بخش است. به تعبیر کی‌یرکگور اغواگر کم کم به مالیخولیا یا افسردگی دچار شده یا تبدیل به شخصیتی تراژیک خواهد

۱. aestheticism

۲. despair

شد. [۱۷، ص ۷۹] در اینجاست که ناامیدی می‌تواند به عنوان چراغی برای رهایی انسان به مددش بیاید. ناامیدی او را از موقعیتی که در آن به سر می‌برد آگاه می‌کند. به همین دلیل آنچه ممکن است اهرمی برای بی‌معنایی زندگی قلمداد شود در جهت معنابخشی به کار گرفته می‌شود. به تعبیر او «امتیازی بیکران است که بتوان ناامید بود» [۲۲، ص ۱۵] شایان ذکر است که اگر زیستن در مرحله زیبایی‌شناختی نازل‌ترین مرتبه است در نهایت با ظهور ناامیدی، معنایی نو برایش محقق می‌شود. شخص طالب حس در اعماق وجود خود، گرفتار ناامیدی است، به نظر می‌رسد این ناامیدی از روی تفکر و تأمل نیست در غیر این صورت چنین زندگی نمی‌تواند حقیقتاً دارای معنا باشد. معنا تنها در سایه ارتباط با امری والاتر از حس بدست می‌آید و سبب جهش و عروج به مرحله اخلاقی می‌شود. فردی که رسیدن به لذات آنی را به عنوان یک هدف و ایده‌آل برمی‌گزیند در پی یافتن معنایی متعالی‌تر نمی‌رود. در مقابل چنین فردی، هنرمند به محض اینکه فکر کند آنچه من واقعا می‌خواهم یک زندگی سراسر لذت است، ثابت کرده است که از مرحله صرف داشتن چنین زندگی عبور کرده است. چنین کسی در حال تفکر درباره این مسئله است که چنین زندگی چقدر می‌تواند خوب باشد. (محمدآزاده، ۱۳۹۵، ص ۲۳۰) در این لحظه با تعمق در اینکه زندگی چقدر می‌تواند خوب باشد، گویی معنای پیش‌رویش به یکباره رنگ می‌بازد و برای ورود به جعل معنایی عمیق‌تر مهیا می‌شود. این نومیدی قادر به ایجاد لحظه درخشانی است... این لحظه حد نهایی مرحله زیبایی‌شناسی است که موجب عروج به مرحله اخلاقی می‌گردد. [۱۳، ص ۸۵]

۴.۱.۵. ملال^۱

برای انسان تنوع، مسئله فوق‌العاده مهمی است زیرا هیچ چیز به اندازه امور تکراری ملال‌آور نیست؛ چون تکرار لذت‌های مشابه موجب ملال می‌شود و روح و روان ما چنان نیست که مدام در عیش و عشرت به سر برد، به همین سبب دچار نوعی دلزدگی می‌گردد تا جایی که شاخص‌ترین فرد این مرحله یعنی دون‌ژان نیز از این ملال و دلزدگی در امان نیست، «دون بودن به زودی تبدیل به امری ملال‌آور خواهد شد زیرا همگی زنان یک‌جور خواهند شد و او همه اوقات تنها یک کار را با آنها انجام خواهد داد.» [۱۷، ص ۷۸] از منظر شخص زیبایی‌شناس شاید بزرگ‌ترین مشکل تنها این است

که شکل بی‌واسطه زندگی در نهایت ملال‌آور از آب در می‌آید. [۱۸، ص ۷۷] مسئله ملال همان چیزی است که فرانکل از آن تعبیر به خلأ وجودی می‌کند و معتقد است برخی افراد خلأ وجودی‌شان را به نحو ملالت و بی‌حوصلگی نمایان می‌سازند. فرانکل می‌گوید «هنگامی که فرد به خلأ وجودی می‌رسد معنای این سخن شوپنهاور بهتر درک می‌شود که: "بشر محکوم ابدی کشمکش میان دو قطب متضاد پریشانی و اضطراب از یک سو و اندوه و ملال از سوی دیگر است." امروزه ملال بیشتر از اضطراب و پریشانی مردم را راهی مطب روانپزشکان می‌کند.» [۶، ص ۱۶۴] دو امر بسیار مهم در این سپهر سبب از دست دادن معنای می‌شوند؛ کی‌یرکگور این دو نکته را از دست دادن بی‌واسطگی در زیبایی‌شناس متأمل و ناگزیری امر اخلاقی می‌داند؛ بهترین شکل زندگی زیبایی‌شناسانه در زندگی زیبایی‌پرست متأمل وجود دارد گرچه این سطح از زندگی نیز با ایرادات جدی روبرو خواهد بود؛ حس‌پرست تأملی نمی‌تواند از التزام به امور اخلاقی بگریزد، او همواره مملو از افسردگی و ملال است و این نوع افسردگی و ملالت مربوط به بی‌معنایی زندگی اوست و از اینرو زیستن در این سپهر در نهایت برایش ناممکن می‌شود. کی‌یرکگور خود به این امر اشاره می‌کند که او دیگر نمی‌تواند در این سپهر زندگی کند: زیبایی‌پرست تأملی زندگی را که خواهان آن است به هیچ وجه نمی‌زید، احتیاط او را وادار به نوع دوم زندگی کرده است. (EO۱/۳۳۴) بر اساس اینکه زیبایی‌شناس متأمل لذات ناشی از هنر و موسیقی را در حضور و بی‌واسطگی هنر می‌یابد، با از دست دادن این بی‌واسطگی - معنای جعل‌شده را از دست می‌دهد و این امر سبب تعهد و پایبندی به امور اخلاقی می‌شود و ناگزیر است برای جعل معنایی عمیق‌تر تعهد و اخلاق را بپذیرد. [۱۸، ص ۸۵]

مواجهه زیبایی‌شناس با ملال به گونه‌ای است که یا باید همچنان ناامیدانه این سبک زندگی را ادامه دهد و یا با گزینش و جهشی روبه‌تعالی خود را از نومیدی برهاند، باید جهشی اتفاق بیفتد تا از این مرحله وارد سپهر اخلاقی شد. هنگامی که با حس ناامیدی مواجه می‌شود مکلف به انتخاب یکی از دو گزینه روبروست: یا باید در ساحت حسّانی بماند یا می‌باید با عمل گزینش و با درگرو نهادن خویش، به ساحت سپسین فرارود. [۸، ص ۳۳۳] به همین سبب دست به گزینش می‌زند؛ یا این یا آن. راه خلاصی از ملال از زبان یکی از شخصیت‌های مطرح به نام الف، این چنین است: «الف با در نظر داشتن تناهی زندگی انسان بر حسب محرک‌های خارجی، پیشنهاد می‌کند که از ظرفیت نامحدود تخیل به عنوان پادزهری برای ملال بهره‌گیرد. رمز و راز آن با شدت و حدت

زندگی کردن است، نه جست‌وجوی تجربه‌های همه جانبه.» [۱۸، ص ۷۸] شخص زیبایی‌شناس با پرورش خیال خود را متوجه آینده می‌کند تا از این طریق بر ملالت و دلزدگی فائق آید و در بی‌معنایی برای زندگی‌اش، معنا آفرینی کند.

۴.۱.۶. طنز^۱

آخرین ویژگی سپهر زیبایی‌شناختی، طنز است؛ طنز حضور حیات اخلاقی به طور ناشناس در حیات بلهوسی است. [۱۴، ص ۱۳۰] کی‌یرکگور ویژگی طنزپرداز را در پایبندی به امور اخلاقی بیان می‌کند: «فکاهی‌نویس (=طنزپرداز) غیر اخلاقی بودن را تعلیم نمی‌دهد.» [۲۱، ص ۹] طنزپرداز امور زیبایی‌شناسانه را در قالب مطالب فکاهی بیان و نقد می‌کند به همین سبب تعهد، مسئولیت و پایبندی به امور اخلاقی رفته رفته به طور جدی مطرح می‌شوند و از دل حیاتی شهوانی و بلهوسانه ساختاری معنادارتر پایه‌ریزی می‌شود. دقیقاً در این برهه از زندگی است که زندگی زیبایی‌شناسانه دیگر برایش هیچ برون‌دادی در بر نخواهد داشت و معنای این سپهر او را اقناع نمی‌کند، و آگاهی از این مسئله نومیدی را بیشتر می‌کند. نماینده سپهر اخلاقی سقراط است که با بروز ویژگی طنز از مرحله زیبایی‌شناختی گذر کرده، وارد مرحله اخلاقی شده است: «بطور اساسی، طنز هم در نظریه و هم در عمل سقراط (طبق نظر کی‌یرکگور) وجود دارد» [۲۰، ص ۹] سقراط خود را فدا می‌کند تا نمودی از کلیت باشد، او نمونه‌ای بارز از آگاهی‌های اخلاقی است که از برآوردن نیازهای سطحی و لذات جسمانی می‌گذرد، و تکالیف و مسئولیت‌هایی که به او محول می‌شود را می‌پذیرد. زندگی سقراط تجلی فردی است که عمری به دنبال حقیقت در جستجو است و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که زندگی حقیقی انسان، در جستجوی حقیقت بودن است. نکته حائز اهمیت این است که معنای زندگی برای فردی که در مرحله زیبایی‌شناسی زندگی می‌کند، ارضای تمایلات است و هر چه بتواند به لذات ناپایدار بیشتری دست یابد، زندگی پرمعناتری را تجربه خواهد کرد. اما به عقیده کی‌یرکگور این معنا از زندگی، آبی و ناپایدار است به گونه‌ای که پس از کسب لذت‌های بیشتر دچار ملال و دلزدگی می‌شود و با ناامیدی و بحران بی‌معنایی مواجه می‌شود. از اینرو باید برای احیای معنای از دست رفته خود رادر موقعیت مرزی دیگری قرار دهد و با یک جهش، معنایی نو از زندگی را دریابد. باید

مدنظر داشت که این دلزدگی و ناامیدی می‌تواند درخشان‌ترین نقطه زندگی انسان باشد که با جهش در خلأ معرفتی و انتخاب ساحتی دیگر به زندگی اخلاقی عروج می‌کند. ذکر این نکته لازم است که زیبایی‌شناس متأمل با وجود سطح اندکی از معناداری زندگی، سرانجام به این سطح از معنا قانع نمی‌شود بلکه او نیز در نهایت از این لذات هنری ملول و دلزده می‌شود و به دنبال یافتن معنایی برتر دست به جهش می‌زند.

۲.۴. سپهر اخلاقی و ویژگی‌های آن

بی‌معنایی و یأس حاصل از زندگی در سپهر زیبایی‌شناختی انسان را به سمت یافتن معنایی جدید می‌کشاند. در دل این سپهر انسان با تعهد در مقابل غیر، خود معنایی جدید از زندگی دریافت می‌کند. این سپهر ویژگی‌های متنوعی دارد که ازدواج نخستین ویژگی از آن و اضطراب ویژگی پایانی است.

۴.۲.۱. ازدواج^۱

کی‌یرکگور در «این یا آن» معتقد است که «قاضی ویلیام کوشیده تا استدلال کند که میل جنسی در زندگی اخلاقی تغییر شکل داده بدین معنا که میل جنسی در بستری اخلاقی حفظ شده است.» [۱۷، ص ۱۱۱] بر این اساس میل جنسی فرد به طور کلی نابود نمی‌شود بلکه به طرز هدایت شونده‌ای در جهت اخلاقیات به کار گرفته می‌شود. او بر این باور است که نمونه ساده گذار از آگاهی زیبایی‌شناسی به اخلاقی، انسانی است که از برآوردن میل جنسی بر حسب جاذبه‌ای گذرا می‌گذرد و تن به زناشویی می‌دهد و همه تکلیف‌های آن را به گردن می‌گیرد زیرا زناشویی یک نهاد اخلاقی است و فرانمودی از قانون کلی عقل. امور لحظه‌ای و گذرا جای خود را به امور متعین و مشخص می‌دهد، امر انتزاعی جای خود را به امور انفسی و باطنی می‌دهد، و از ورای این امور انفسی شخصیتی منحصر به فرد ظهور می‌یابد. انسان اخلاقی با رعایت معیارهای معین اخلاقی، به زندگی‌اش شکل و پیوستگی خاصی می‌بخشد و به معناآفرینی زندگی خود اقدام می‌کند. هر یک از این سپهرهای وجودی (اگزیزستانسیالیستی) نزد کی‌یرکگور ارتباطی خاص میان زن و مرد را بیان می‌کند. برای زیبایی‌شناس این ارتباط سر و سر جنسی داشتن، در آتش شورمندی و نداشتن تعهد است، برای زیبایی‌شناس ازدواج صرفاً مانعی خارجی در راه عشق حقیقی است، برای شخص اخلاقی نمود تعهدات اخلاقی، ازدواج

۱. marriage

تک‌همسری و پایبند بودن به تنها یک رابطه صرفاً عاشقانه است در حالیکه زندگی دینی دست برداشتن از زندگی عاشقانه و گذر از هرگونه تعهد به امور اخلاقی است.» [۱۸، ص ۷۲] کی‌پرکگور معتقد است ازدواج گذشته از گزینه و همه وابستگی‌هایش با زاد و ولد همراه است و از خود زاد و رودی بر جای گذاشتن تسلی بخش انسان در تحقق جاودانگی است. این سطح از زندگی توأم با تعهدات اخلاقی، سبب معنابخشی به زندگی در پرتو عشق می‌شود و انسان را از یأس و ناامیدی رها می‌سازد. شخصیت دیگری که در سپهر اخلاقی با نام مستعار از آن یاد شده، قاضی ویلیام است؛ قاضی ویلیام مدافع عشق در ازدواج و به طور کلی بنیاد ازدواج، یعنی دقیقاً چیزی برآمده از تصمیم و اراده است. آنها به هم متعهد می‌شوند و قول می‌دهند که به هم عشق بورزند: عشق توأم با فضیلت است، زیرا همین موضوع است که همه انواع عشق را از شهوت متمایز می‌کند؛ این‌که عشق نشانی از ابدیت با خود دارد، عاشق و معشوق عمیقاً متقاعد شده‌اند که رابطه‌شان فی نفسه کلیتی تمام است که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند. [۱۷، ص ۲۳۷] هر چند، عشق و ایمان را باید در سپهر بالاتر از اخلاق طلب کرد اما رد پای عشقی گره خورده با فضیلت و عشقی که البته ناآگاه است نسبت به سرچشمه‌های فضایل را می‌توان در سپهر اخلاقی رصد کرد.

۲.۲.۴. اهمیت زمان^۱

در حالی که زیباپرست به «لحظه» و «آن» توجه ندارد، فرد اخلاقی در طول زمان به سرمی‌برد و احساس می‌کند زندگانی او تداوم تاریخی دارد گذر زمان برایش بسیار حائز اهمیت است، در مورد زمان، در سپهر زیباشناختی انسان لذت‌جو با کشتن زمان، از آن غفلت می‌کرد، اما انسان اخلاقی سیر زمان را در جاودانگی متوقف می‌کند. قاضی ویلیام از شخصیت‌های مهم سپهر اخلاقی اعتراف می‌کند که عشق درون ازدواج موضوع جالبی برای هنر نیست. او معتقد است که نمی‌توان ازدواج را به صورت هنری بیان کرد زیرا نکته اصلی زمان و امتداد آن است، کسی که ازدواج کرده با گول و اژدها نجنبیده است بلکه جنگ او با خطرناک‌ترین دشمن، یعنی زمان است. [۱۷، ص ۲۳۸] در مجموع مرحله اخلاقی انسان را به معنای حقیقی سعادت‌مند نمی‌کند، بلکه انسان در این سپهر قدر زندگی را بیش‌تر می‌داند و سعی می‌کند در عین همه بدبختی‌ها سعادت‌مند باشد. [۱۲، ص ۵۲] سعادت‌مندی انسان در سپهر اخلاقی از مسیر ازدواج و تعهد حاصل می‌شود

۱. Importance of time

بدین نحو که با ازدواج فرد از خویشتن خویش بودن دفاع می‌کند؛ ازدواج، تجلی اراده، تعهد، تصمیم، تداوم و جاودانگی است و با وجود چنین اموری فرد احساس سعادت‌مندی و معناداری در زندگی دارد. در زندگی اخلاقی می‌توان در عین بدبختی خوشبخت و سعادت‌مند بود و همین امر سبب زایش معنایی نو برای تداوم زندگی و معناداری است. بدبختی و خوشبختی در سپهر اخلاقی توأمان سبب سعادت‌مندی است اما باید توجه داشت که این بدبختی غیر از درد و رنجی است که فرد در سپهر دینی با آن مواجه می‌شود؛ بدبختی‌های این سپهر می‌تواند درگیر شدن با تعهدات و تصمیمات، و در مواردی پذیرفتن عواقب انتخاب‌های فرد در سپهر اخلاقی باشد، اما حتی با وجود این که فرد در این سپهر آزادی عمل چندانی همانند سپهر قبل ندارد باز از چنین اوضاعی ابراز رضایت‌مندی می‌کند، و به دلیل آنکه جاودانگی و تداوم فردیتش را محقق می‌کند و وجد معنایی ژرف‌تر از سپهر زیبایی‌شناسانه است. از اینرو در سپهر اخلاقی با وجود تعهداتی که دارد، در تحقق خویشتن خویش خود را کارآمد می‌بیند.

۳.۲.۴. انتخاب^۱

یکی از تفاوت‌های اساسی در سپهر زیبایی‌شناسانه و اخلاقی مقوله انتخاب است؛ انتخاب کردن "خود" حضور در مقابل ابدیت است. [۳، ص ۱۰۵] البته به یک معنا انتخاب کردن در زندگی زیبایی‌شناسانه هم وجود دارد اما هیچ‌کدام از این انتخاب‌ها، انتخابی پر اهمیت و تاثیرگذار نیستند. هیچ‌کدام از انتخاب‌های سپهر نخستین برای آن خودی که انتخاب می‌کند، معنایی ندارد. این موضوع در نوشته‌های A به خوبی نشان داده شده است: «اگر ازدواج کنی، پشیمان می‌شوی، اگر ازدواج هم نکنی پشیمان می‌شوی چه ازدواج کنی و چه نکنی در هر حال پشیمان می‌شوی» [۲۰، ص ۳۸] از نظر کی‌یرکگور هولناک‌ترین چیزی که به انسان عطا شده حق انتخاب و آزادی است. [۱، ص ۸۶] و عقل به تنهایی قدرت انتخاب ندارد. اضطرابی که در نتیجه انتخاب حاصل می‌شود ریشه در این امر دارد که اگر نتوانیم در زندگی با قاطعیت تصمیم بگیریم، خویشتن خویش را از دست خواهیم داد و این امر موجب دلهره و اضطراب می‌شود. از اینروست که می‌توان گفت مهمترین ویژگی سپهر اخلاقی، ازدواج است. ازدواج تجلی رهایی از قرار گرفتن بر سر دوراهی این یا آن است؛ انتخابی که با ازدواج محقق می‌شود تصمیمی

۱. choice

است قاطعانه در جهت تجلی فردیت. با انتخاب و تعهد در پیمان ازدواج، شخص از بودن آنچه از پیش تعیین شده می‌رهد و سعی در تبدیل شدن به چیزی دارد که خود انتخاب می‌کند. در پس این انتخاب انسان دچار دلهره و اضطراب می‌شود زیرا با انتخابی که می‌کند در حقیقت خود بودن و چگونه بودنش را برگزیده است و از پیامدهای این انتخاب نیز آگاهی ندارد و این امر اضطراب او را بیشتر می‌کند. اینکه چه اتفاقی برای فرد بیفتد حائز اهمیت نیست بلکه مهم آن است که با چنین انتخابی چگونه برخورد می‌کند و خود بودنش را محقق می‌سازد و به این دلیل زندگی برایش معنادار است.

۴.۲.۴. تکلیف^۱

فردی که زندگی اخلاقی را انتخاب کرده در وادی تکلیف وارد می‌شود. از نظر کی‌یرکگور، تکلیف، یعنی تملک نفس و خویش‌تنداری و مسئول در قبال همه چیز. [۱۳، ص ۸۶] تکلیف و تعهد در سایه ازدواج و تعهد به یکدیگر جدید دارد و به تبع این تکلیف و تعهد اهمیت آنی و گذرا بودن امور در زندگی زیبایی‌شناسانه جای خود را به کلیت می‌دهد به این معنا که وظیفه‌ای کلی همه انسانها را مکلف به تکلیف و مسئولیت می‌کند؛ مسئولیت و تکلیف نسبت به خود، موضوعات پیرامون و در نهایت مسئولیت و تکلیف در برابر خداوند. اینکه چه چیزی سبب می‌شود انسان به سوی زندگی مخاطره‌آمیز و پر خطر تحریک شود، به دلیل مأموریتی است که بر خود لازم می‌بیند، او مأموریت دارد که آنچه باور دارد، باید به هر قیمتی انجام شود و این چیزی است که کی‌یرکگور از آن تحت عنوان تعهد و تکلیف یاد می‌کند.

۴.۲.۵. هراس^۲، دلهره^۳ و اضطراب^۴

ترس از انتخاب، انسان را در انتخاب سپهرها کمی محتاط می‌کند به این سبب که تحت تاثیر این انتخاب انسان آینده خود را تعیین می‌کند. به عقیده کی‌یرکگور انسان در مسیر انتخاب دارای اختیار است اما به دلیل اینکه از فرجام این انتخاب مختارانه آگاهی

۱. duty

۲. Dread

۳. The Concept of anxiety

۴. Anxiety

ندارد ترسی توأم با دلهره و اضطراب او را احاطه می‌کند. از یک سو به دلیل اختیار در انتخاب این کنم یا آن کنم مضطرب می‌شود و از سویی دیگر چون از عاقبت چنین انتخابی آگاه نیست ترس و دلهره به سراغش می‌آید. از نگاه کی‌یرکگور می‌توان هراس را مؤلفه‌ای دو سویه برشمرد بدین نحو که وقتی انسان در ورطه انتخاب قرار می‌گیرد و با اختیار در صدد انتخاب برمی‌آید از یک سو خود را در معرض بی‌هویتی از خویشتن خویش می‌بیند، از سویی دیگر خود را بر بلندای سپهر اخلاقی و در اوج فردیت می‌یابد به دلیل آنکه با انتخابی درست موجودیت خود را درمی‌یابد، در این موقعیت است که هراس بر روح او حاکم می‌شود. [۱۴، ص ۱۲۵]

به موازات هراس، با نگرانی، دلهره و اضطراب مواجه است؛ دلهره از مفاهیمی است که نزد کی‌یرکگور یک‌زمینه دینی و مذهبی دارد. دلهره، حالتی است که قبل از جهش از یک سپهر به سپهر دیگر رخ می‌دهد و به تعبیر کی‌یرکگور "نفرتِ مهرآمیز و مهرِ نفرت‌آمیز" است. [۲۳، ص ۱۳۹] کی‌یرکگور مثال چنین فردی را پس‌رکی می‌داند که هم به سوی چیز ناشناخته کشیده می‌شود و هم، همچون تهدیدی برای امنیت خویش از آن می‌گریزد، این کشش و رانش، مهر و نفرت، درهم تنیده‌اند و کودک را در حالت دلهره قرار می‌دهند. اما باید میان دلهره و ترس تفاوت قائل شد از این جهت که ترس، با چیزی کاملاً معین سر و کار دارد خواه واقعی یا خیالی، حال آنکه سر و کار دلهره با چیزی است ناشناخته و نامعین. [۱۴، ص ۱۲۵] کی‌یرکگور با تمیز دادن میان ترس و دلهره معتقد است که انسان‌ها اغلب از دلهره‌گريزانند و خود را در معرض انتخابی این‌چنینی که هیچ‌عینیتی در مقابل آدمی ندارد، قرار نمی‌دهند. احساس ترس به سبب امری عینی و مشخص انسان را درگیر و مشوش می‌کند اما دلهره احساسی است که منشأ آن پنهان است و طبیعتاً آنچه از ریشه و دلیل آن آگاهی داریم تفاوتی اساسی با امری دارد که از دلیل آن آگاه نیستیم.

۴.۲.۵. شوخ طبعی^۱

کی‌یرکگور در میان هر یک از سپهرهای وجودی یک فاصله و مرز قائل است. او گذشتن از هر سپهر را با تعبیر جهش بیان می‌کند، به طوری که برای رفتن به هر سپهر باید

۱. humor

۲. leap

خطر کرد و از پرتگاه بی‌معنایی گذشت. طنز نقطه عطف گذر از سپهر زیباشناختی به اخلاقی و شوخ‌طبعی حد فاصل میان سپهر اخلاقی و دینی است. کلیماکوس طنز و شوخ‌طبعی را در ارتباط با گزارش خود از سپهرهای سه‌گانه توصیف می‌کند: "سه سپهر هستی‌دارانه وجود دارد: سپهر زیبایی‌شناسانه، اخلاقی و دینی. آنجا دو منطقه مرزی بر این سپهرها انطباق دارد: طنز منطقه مرزی سپهر زیبایی‌شناسانه و اخلاقی و شوخ‌طبعی منطقه مرزی سپهرهای اخلاقی و دینی است. [۱۸، ص ۱۳۱] کی‌یرکگور مرز میان این سپهرها را این‌گونه بیان می‌کند: نومی‌دی - که از آگاهی حسّانی بدست می‌آید - با گردن نهادن به اخلاقیات از بین می‌رود همانطور که آگاهی از گناه در مرحله اخلاقی تنها با عمل ایمانی و پیوستن به خداوند از بین می‌رود. وقتی فرد در مرحله زیبایی‌شناسانه به دلیل غوطه‌ور شدن در لذات آنی و گذرا دچار ملال و دلزدگی می‌شود نوعی یأس و ناامیدی به سراغش می‌آید. مجموع این درونیات فردی بروز ویژگی طنز است که انسان را در آستانه جهش به مرحله بعدی قرار می‌دهد. دقیقاً به همین سبک، در مرحله اخلاقی نیز هنگامی که خود را در حصار پایبندی به اصول اخلاقی و تعهدات می‌بیند، گویی از خویشستن خویش دور می‌شود؛ احساس گناهی توأم با اضطراب و ترس به سراغش می‌آید، به همین منظور بار دیگر خود را در معرض جهش و خطر کردن قرار می‌دهد تا بتواند فردیتش را به گونه‌ای دیگر محقق سازد. در این وضعیت اخلاق به حالت تعلیق در می‌آید به گونه‌ای که نه تکلیف معلوم است و نه حتی راه حل معقولی دیده می‌شود و خیر و صواب برخلاف تکلیف و عقل به نظر می‌آید، راز زندگی ایمانی در غیرقابل فهم بودن و دوری از امور عقلانی است. این باید حالتی باشد که انسان در ارتباط مطلق با خداوند قرار گرفته و امور اخلاقی در چنین رابطه میان خدا و انسان رنگ می‌بازد. این لحظه درخشان زندگی اخلاقی است، امور اخلاقی کنار زده می‌شود و تسلیم وجود مطلق می‌شود. اما اینکه چگونه اخلاق به حالت تعلیق در می‌آید نه به معنای حذف امر اخلاقی از زندگی دینی، بلکه آنچه به حالت تعلیق در می‌آید این است که شخص باید برای افعال خود توجیهی داشته باشد و اگر نتواند اعمالش را توجیه کند در حقیقت امور اخلاقی کارکرد خود را از دست داده و به اصطلاح اخلاق به حالت تعلیق در می‌آید.

شوخی طبعی حضور حیات دینی به صورت ناشناس در حیات اخلاقی است و کارش نگران ساختن مرد جدی و مضطرب کردن وجدان اوست. [۱۴، ص ۱۳۱] گاهی اوقات فرد از انتخاب و پایبندی به اصول اخلاقی خرسند است و گاهی تبعات انتخاب ناصحیح

خود را متحمل می‌شود، چنین انسانی رفته رفته دچار نوعی تردید و دلواپسی است و این حضور نامحسوس حیات دینی در حیات اخلاقی انسان را به سوی دستیابی به بنیانی مستحکم برای گریز از دلواپسی می‌کشاند. انسان در سپهر اخلاقی با فقدان معنایی که در سپهر زیبایی‌شناختی با آن مواجه بود، روبرو نخواهد شد به این سبب که با ازدواج، جاودانگی را فراروی خود دارد اما تعهد و تکلیف و به ویژه هراس و اضطراب نشان می‌دهد که معنای اصیل زندگی باید در مرتبه‌ای بالاتر به دست آید به همین سبب با مقوله دلهره و اضطراب به دنبال یافتن معنایی تکامل یافته‌تر روانه می‌شود.

۳.۴. سپهر دینی و ویژگی‌های آن

از منظر کی‌یرکگور شرط زیستن در سپهر دینی غلبه اراده الهی بر خواست فردی است به گونه‌ای که عقل و اخلاق نیز اعتبار چندانی ندارند. اگر مشخصه کلیدی در سپهر اخلاقی بروز خویشتن خویش و فردیت در پس انتخاب است، خصوصیت کلیدی سپهر دینی اطاعت و تسلیم محض و جهش در خلأ معرفتی است، نتیجه چنین تسلیم و اطاعتی جلوه‌ای تام از ظهور فردیت است. نماینده این مرحله ابراهیم است که از او به شهسوار ایمان یاد می‌کند. ابراهیم، پدر ایمان به گفته پولس قدیس، شهسوار ایمان که همراه ایمان از همه دورتر می‌رود. [۹، ص ۱۶] انسان وارسته فردی است که تنها به امور دینی پایبند است، چنین فردی با درخشش نور ایمان امور زیبایی‌شناسی و اخلاقی برایش اعتبار کمتری دارد و در دوره‌ای انتخاب اخلاق و ایمان، امور اخلاقی برایش جایگاهی به وزان اوامر و نواهی الهی و تسلیم در برابر خداوند ندارد بلکه یکسره در صدد برآوردن اوامر و نواهی الهی است. ویژگی‌های سپهر دینی عبارتند از:

۳.۴.۱. تنهایی^۱

در مرحله اخلاقی فرد می‌داند که مأوای گرم او "کلی" است - مقصود از کلی در اینجا قواعد و اصولی است که در تعهدات اخلاقی وجود دارد و همگان بدان ملتزم و پایبندند - و هرگاه بخواهد می‌تواند به آغوش کلی باز گردد اما شهسوار ایمان در راهی پر اضطراب قدم نهاده است، راهی که در آن تنهاست و از این تنهایی در هراس به سر می‌برد. او می‌داند زاده شدن در تنهایی، بیرون از کلی، و راه پویدن بی‌ملاقات حتی یک مسافر تا

۱. Loneliness

چه اندازه هراس‌انگیز است. [۹، ص ۱۰۴]. به باور کی‌یرکگور انسان باید در سپهر دینی تمامی قواعد اخلاقی را کنار زده و در برابر خداوند و اوامر و نواهی او قرار گیرد، ثمره کنار زدن کلی، تنهایی و فردیتی است که کی‌یرکگور به دنبال آن است. فرآیندی که کی‌یرکگور ترسیم می‌کند در تقابل با فرآیندی است که هگل بدان ملتزم است؛ انسان در دیالکتیک کی‌یرکگور صورت فردیت به خود می‌گیرد و نه صورتی همه‌گیر و این جهش با اراده و اختیار و با گزینش فردی صورت می‌گیرد؛ او با گزینش میان گزینه‌های پیش رو به انتخاب والاترین گزینه مبادرت می‌ورزد و تمامی وجود خویش را با این انتخاب آزادانه و آگاهانه رسمیت می‌بخشد.

۲.۳.۴. جهش و خطر کردن^۱

جهش ایمان، ورود به سپهر دینی و عالی‌ترین شکل تفرد را تشکیل می‌دهد. [۷، ص ۵۶] سؤال این است که چگونه می‌توان به چنین سپهری از زندگی دست یافت؟ کی‌یرکگور برای توضیح نظریه «جهش ایمان» از نومییدی، گرفتاری‌ها، شکست‌ها، اضطرابات و اموری از این قبیل یاد می‌کند و برای رسیدن به اطمینان، «جهش دینی» را پیشنهاد می‌کند که نوعی خطر کردن است: اگر خطر کردن در میان نباشد، دینی در میان نیست. ایمان همانا تضاد میان شور بیکران عالم درونی فرد و بی‌یقینی عینی است. [۸، ص ۳۳۶] به عقیده او گذر از یک سپهر به سپهری دیگر با گزینش خویش صورت می‌گیرد، ایمان یعنی جهش و خطر کردن به سوی وجودی که از دسترس او خارج است اما شور درونی او را به سمت این بیکران نامعین می‌کشاند و تا این خطر و جهش صورت نگیرد او به معنای حقیقی مؤمن نیست. ایمان حقیقی به دور از تمام فراز و فرودهای اخلاقی و معرفتی است، آن‌جا که دیگر هیچ یک از اصول اخلاقی نمی‌تواند او را از گردن نهادن به دستور الهی باز دارد. ممکن است در مواردی، اصول اخلاقی متعارف در تضاد با فرمان الهی باشد بهترین مثال در این فقره، فرمان قربانی کردن اسماعیل است. و از آنجا که سپهر ایمان متعالی‌تر از سپهر اخلاق است در هنگام تزامم و تعارض حکم این دو سپهر باید به حکم سپهر ایمان گردن نهاد.

۲.۳.۴. اطاعت و تسلیم^۲

۱. leap

۲. surrender

ایمان نه تسلیم بخشی از زندگی بلکه تسلیم همه زندگی به خداوند است. ابراهیم فرزندش را به قربانگاه می‌برد تا خود را تسلیم محض خدا کند، در این حالت است که عقل به عنوان ابزاری که در مراحل زندگی انسان به کار می‌آید، کارکرد خود را باید از دست بدهد تا ابراهیم بتواند خداوند را بیابد. در ظاهر عمل ابراهیم (قربانی کردن فرزند) عملی غیراخلاقی است اما ابراهیم برای رسیدن به بالاترین درجه ایمان خود را در وادی ایمان غرق می‌نماید و لازمه این عمل به ظاهر غیراخلاقی تسلیم محض است. ابراهیم نیز مکلف به تکلیف است، اما جنس این تکلیف با تعهدی که در سپهر اخلاقی بیان شده، متفاوت است. در سپهر اخلاقی این تکلیف با معیارهای اخلاقی و عقلی هم‌خوانی دارد اما تکلیفی که در سپهر دینی بر عهده شهسوار ایمان نهاده شده، وراى عقل و اخلاق است. ایجاد اضطراب از ملزومات شهسوار ایمان است به گونه‌ای که بدون اضطراب، به مرحله دینی نمی‌رسد، بنابراین به باور کی‌یرکگور مؤلفه‌هایی همچون هراس، دلهره و اضطراب در کیفیت زندگی معنادار نقشی تاثیرگذار دارند. این مؤلفه‌ها شهسوار ایمان را به سوی این حقیقت رهنمون می‌دارد که برای بدست آوردن ایمان حقیقی باید به ندای خداوند گوش سپرد. اموری نظیر اضطراب، هراس، دلهره و... سبب می‌شوند که انسان در درون خود احساس معنایی فراتر از آنچه در سپهر اخلاقی است، داشته باشد. در حقیقت این امور زمینه رسیدن فرد به معنایی والاتر را فراهم می‌کنند. ترس، دلهره و اضطراب نشان می‌دهند که فاصله میان فرد از آنچه هست و آنچه می‌خواهد باشد بسیار است و هر چه فاصله میان جایی که هستید و جایی که می‌خواهید باشید، بیشتر باشد سبب شور و هیجان بیشتری می‌شود و این یعنی معنایی که انسان در پی آن است، محقق نشده است. پس باید برای رسیدن به معناداری زندگی از این سرمایه‌ها در جهت جهش و گذر از این مرحله پرغلیان استفاده کرد.

۴.۳.۴. تجربه پارادوکس^۱

از نظرگاه اخلاقی، ابراهیم برای حفظ ارتباط میان خود و خداوند، فرزندش را به قربانگاه کشانده است. ظاهر امر این است که ابراهیم دو عمل متناقض انجام می‌دهد؛ یکی احساس عشقی که به اسحاق دارد و دیگری اینکه باید در ستیز میان عقل و اخلاق یا اطاعت و تسلیم یکی را برگزیند. چگونه ممکن است کسی به این دو عمل روحی به

۱. Experiencia paradoja

ظاهر پارادوکسیال دست بزند؟ از نظر کی‌یرکگور معنای زندگی زمانی به اوج می‌رسد که مؤمن به چیزهایی ایمان بیاورد که معلوم نیست فراروی آن، چه خواهد بود اما اگر درجهٔ اعلای ایمان را می‌خواهد چاره‌ای جز فائق آمدن بر این تناقض درونی ندارد. بدین صورت که یا باید تسلیم محض خداوند باشد و یا اراده و انتخاب خود را جایگزین انتخاب خداوند کند و در هر دو صورت از این تناقض درونی رهایی خواهد یافت، گرچه نتیجهٔ انتخاب میان ارادهٔ خود و خواست خداوند متفاوت است و ابراهیم ارادهٔ خداوند را بر عقل و اخلاق ترجیح می‌دهد و دست به کاری ایمانی می‌زند. کی‌یرکگور بیان می‌دارد که عشق و ایمان از امور پارادوکسیکالی است که خارج از حوزهٔ عقلانیت باید مورد توجه قرار گیرند. زیرا اینها از امور فراعقلانی و فرا اخلاقی هستند. در پس امتحانی که ابراهیم با آن مواجه می‌شود و در هنگامهٔ قرار گرفتن در موقعیت مرزی برخی مسائل بنیادین نظیر ارتباط میان اخلاق و ایمان و یا ارتباط میان عقل و ایمان شکل می‌گیرند. او معتقد است سپهر دینی فراعقلانی است؛ آدم به خدا معتقد می‌شود، ایمان می‌آورد، علی‌رغم -و حتی عملاً به دلیل- محال یا پارادوکسی بودن اعتقاد دینی. [۱، ص ۱۰۳] به عقیده کی‌یرکگور، ابراهیم با هیچ کلامی نمی‌تواند عمل قربانی کردن فرزند را برای اسحاق و همسرش توجیه کند زیرا مقوله‌های سپهر اخلاقی در واکنش به فرمان خاص الهی خطاب به ابراهیم، به حالت تعلیق در می‌آیند. [۷، ص ۵۶] معنای زندگی در مرحلهٔ دینی در پیوندی عمیق با خداست و انسان با سر سپردن به اوامر الهی معنایی والا برای خود جعل می‌کند، معنایی که در آن دیگر ردپایی از ترس، دلهره، اضطراب، ملال، یأس و..... وجود ندارد. اوج معنابخشی زندگی در جایی است که انسان با پارادوکس اخلاق و ایمان مواجه می‌شود و برای فردیت و وجود (اگزیستانس) خود تلاش می‌کند.

۴.۳.۵. رنج کشیدن^۱

نوع نگاه کی‌یرکگور به مقولهٔ رنج نگاهی ارزشمند است که آن را در جهت معنادار بودن زندگی به کار می‌گیرد. سپهر دینی زندگی سراسر محنت است، مرحله‌ای که در آن انسان به اعلی درجه محنت رسیده است؛ رنج و محنت برای حیات مسیحی اساسی است، ایمان خود نوعی زجر است و به صلیب آویختگی عقل. [۱۴، ص ۱۲۸] عقل در برابر ایمان هویت خود را از دست می‌دهد زیرا انسان قرار است فردیت و خویشتنی

۱. suffering

خویش را نمایان کند و این امر در گرو رهایی از بند امور عقلانی است، او باید تمامی موازین عقلانی را کنار زند و یکسره تسلیم محض اراده‌ای مطلق باشد. در جایی او به صراحت بیان می‌کند که شرط مسیحی بودن تحمل درد و رنج و بلکه بالاتر از آن پذیرای رنج بودن است. [۱۰، ص ۴] از نظر کی‌یرکگور ایمان راستین مستلزم رنج بیشتر بردن و تحمل آن، لازمه رسیدن به حقیقت است پس ایمان، توأم با رنج و محنت و ریاضت است. [۱۲، ص ۵۳]. کی‌یرکگور با بهره‌گیری مثبت از رنج آن را در جهت تعالی وجودی انسان به کار می‌گیرد و آن را نوعی آگاهی بخشی می‌داند. با وجود این نوع نگاه مثبت به مسئله رنج نه تنها زندگی معنا و مفهوم خود را از دست نمی‌دهد بلکه زندگی معنادار در گرو رنج و محنت بیشتر است.

۵. تحلیل معنای زندگی با توجه به ویژگی‌های سپهرهای سه‌گانه وجودی انسان

به باور کی‌یرکگور اگر زندگی معنایی در بر نداشته باشد، مردن از چنین زندگی به مراتب سودمندتر است. «زیستن بی‌تردید دل‌انگیز است و مردن نژند. باری، گر بسان مردگان باید زیست این‌گونه زیستن نژندتر و رنج‌بارتر است؛ اینسان زیستن را مرگ رحمت و خجستگی است، رحمتی که به شرح و وصف نیاید، زیرا چنین مرگی پیوستن به گوهر خویشتن است» [۹، ص ۸] در این بخش باید به بررسی این مهم پرداخت که بر مبنای ویژگی‌های هر یک از سپهرها، معنای زندگی مطلوب و مورد نظر هر سپهر چیست؟ آیا می‌توان در هر سپهر از زندگی مؤلفه‌هایی برای معنا بخشی قائل بود؟

۵.۱. تحلیل معنای زندگی در سپهر زیبایی‌شناختی

شاید گمان شود: معنای زندگی، برای فرد در مرحله زیباشناسی رسیدن به لذت‌های آنی است. اما کی‌یرکگور هیچ‌گاه به‌طور مطلق لذت را مؤلفه‌ای منفی نمی‌داند و همانطور که بیان شد هنرمندی که هنر و موسیقی را به عنوان لذت قلمداد می‌کند، سطحی از معناداری را در زندگی داراست. اندیشه کی‌یرکگور به دنبال ظهور فردیت است؛ در ظهور فردیت امکانات وجودی آدمی در پرتو آزادی و انتخاب به تدریج آشکار می‌شود و در این آشکار شدن، عقل خودبنیاد نقشی ندارد. پس در نخستین مرحله نیز لذت مقصود نهایی فرد نیست، بلکه جلوه فردیت فرد است که شخص را به نوعی از معناداری در این مرحله راضی نگاه می‌دارد. واقع امر این است که زندگی زیبایی‌شناختی دقیقاً مطابق با زندگی لذت‌گرایانه نیست. به عقیده کی‌یرکگور هدف از زندگی صرفاً شناخت قدرت فرد است.

اگر فرد قدرت را به خاطر خود آن نمی‌خواست ممکن نبود از معرفت نسبت به مالکیت آن لذت ببرد. [۱۷، ص ۷۷] قدرت نمود فردیت فرد است که هر بار در قالب شخصیتی منحصر به فرد جلوه‌گر می‌شود، گاهی در قالب فردی که تنها به دنبال بهره‌وری‌های جنسی است و زمانی در قالب فردی که لذت را در امور هنری معنا می‌کند. به هر روی فردی که در این سپهر زندگی می‌کند باید بتواند قدرت نمودار کردن خود واقعی را داشته باشد. همانطور که گفتیم در دل همین مرحله نیز دو نوع مختلف از زندگی زیبایی‌شناسانه را شاهدیم، در جایی که از دو نوع مختلف زیستن - زیبایی‌شناس بی‌واسطه و زیبایی‌شناس متأمل - یاد می‌شود، این مسئله نمایان‌تر می‌شود و در این مرحله انسان از رنجی که در پس برآوردن لذات حاصل می‌شود، در امان نیست: «به نظر می‌رسد که انگار زندگی زیبایی‌شناسانه، هم در شکل بی‌واسطه‌اش و هم در شکل متأملش از مشکلات و خیمی رنج می‌برد.» [۱۸، ص ۸۷] تفکیک میان لذات، مستلزم تفکیک دو سطح متفاوت از زندگی خواهد بود؛ فردی که معنای زندگی را در کسب لذات و ارضای تمایلات نفسانی می‌بیند هدف خود را رسیدن به سطح اعلائی از لذات می‌بیند و تصویر دوم و متعالی‌تر زیبایی‌شناس، تلاش در جهت رسیدن به لذاتی نظیر موسیقی، هنر، ایده‌آل‌های اجتماعی و مسائلی از این دست است. کی‌یرکگور لذت مندرج در این مرحله را در جهت آزادی و انتخاب انسان راهگشا می‌داند. تا زمانی که انسان در مواجهه با این سپهر قرار نگیرد و به ناکامی و یأس نائل نگردد، بر قله انتخاب فرود نخواهد آمد و علی‌القاعده به این معرفت نخواهد رسید که در چه سطحی از زندگی به سر می‌برد و چه معنایی از زندگی را برای خود جعل کرده است. این یأس و ناامیدی در هر دو سطح زندگی وجود دارد زیرا در هر صورت دچار ملال و دلزدگی می‌شود و معنای زندگی که برای خود جعل می‌کند، در نهایت محکوم به ملالت است. از نظر کی‌یرکگور این مرحله از زندگی شاید بتواند به طور موقت از عهده معنابخشی به زندگی فرد برآید اما با مقوله‌های ملال، یأس و ناامیدی معنای لازم از بین خواهد رفت؛ از اینرو کی‌یرکگور این مرحله را توقفگاه انسان نمی‌پندارد. ناامیدی روزنه‌ای به سوی هستی‌یافتنی مجدد است، نهایتاً اینکه معنای زندگی مطابق باور کی‌یرکگور «یک "فراخوان" است.... معنا تنها می‌تواند بر چیزی والاتر و غیر از خود مبتنی شود؛ معنا آن چیزی نیست که از پیش تعیین شده و مشخص باشد، معنا فراخوان انسان به سمت چیزی است که در مرتبه عقل به آن می‌رسد. در تلاش برای تدراک چنین مرجعیتی است که

کی‌یرکگور به امر اخلاقی عطف توجه می‌کند.» [۱۷، ص ۸۷] در بخش سپهر زیبایی‌شناسانه یکی از علل از دست رفتن معنای زندگی، ناگزیری امر اخلاقی بود که کی‌یرکگور از آن به عنوان اعمال کمی دور یاد می‌کند یعنی انسان در گیر و دار امر اخلاقی و خواهش‌های نفسانی گرفتار و مجبور به انتخاب یکی از این دو می‌شود و برای رهایی از بی‌معنایی زندگی باید دست به جهش بزند تا از این بی‌معنایی برهد.

معنای زندگی در سپهر زیبایی‌شناسانه با توجه به ویژگی‌های این سپهر بدست می‌آیند؛ لذت سطحی از معناداری برای فرد به ارمغان می‌آورد زیرا می‌تواند قدرت و فردیتش را آشکار کند، فرد از هرگونه تعهد و مسئولیت رهاست، زمان برایش جایگاهی ندارد و از هرآنچه او را در زمان و "آن" محدود کند، گریزان است. همه چیز برای فردی که در این مرحله زندگی می‌کند، در تعارضی آشکار با ابدیت معنا می‌شود به همین سبب برای زمان واقعی نمی‌گذارد و به اصطلاح ابن‌الوقت است. این سطح از زندگی مبتنی بر امیال نامحدود است در حالیکه در دو سپهر اخلاقی و دینی امیال یا در چارچوب امور اخلاقی محدود می‌شود و یا در تعارض میان خواسته‌های الهی محدود و گاهی حذف می‌شود. همین رویکرد لذات‌گرایی کافیست که در طول زمان انسان را با احساساتی نظیر ناامیدی و ملال و دلزدگی روبرو کند. یأس حاصل از این سپهر بیانگر بی‌معنایی است زیرا نیاز بنیادین او برای معنا نمی‌تواند ارضا شود. گرچه در ابتدای این سپهر با غوطه‌ور شدن در لذات آنی و گذرا، و یا حتی لذتی که از هنر و موسیقی بدست می‌آورد، احساس می‌کند توان نشان دادن خود واقعی‌اش را داشته است اما با تکرار این لذات دچار ملال می‌شود. این احساس ملال او را از داشتن معنایی درخور فردیتش ناامید می‌کند، و از دل حیات شهوانی و غرق در لذات، تعهد و مسئولیت برایش به تدریج رنگ و بویی معنادار می‌یابد. لازم به ذکر است که برخی انسان‌ها ممکن است هرگز به این سطح از حقیقت دست نیابند که باید به دنبال معنایی عمیق‌تر و ژرف‌تر از امور حسی، بود به همین دلیل همواره در همین سطح از زندگی می‌مانند و جهشی برایشان اتفاق نمی‌افتد. بسیاری از شارحان کی‌یرکگور بر این باورند که زندگی زیبایی‌شناسانه شکلی از زندگی لذت‌گرایانه است یعنی هدف زندگی در این سپهر چیزی نیست مگر بهره‌مندی از لذات حداکثری، اما واقع امر این است که چنین زندگی مهم‌ترین معنایی که می‌تواند داشته باشد این است که فرد قدرت بروز فردیت خود را داشته باشد یعنی با گذر از میان لذات متعدد فردیت خود را به نحوی که می‌خواهد نشان دهد.

۲.۵. تحلیل معنای زندگی سپهر اخلاقی

روح حاکم بر زندگی دست‌یابی به خیر همگانی است، انسان اخلاقی در پی یافتن منفعت جامعه است؛ ازدواج حرکتی است از امر حسّانی به امر اخلاقی به گونه‌ای که خیر و شرّ را مقولات حاکم بر زندگی خود سازیم و از اینرو ازدواج، اطلاق خاصّی از امر اخلاقی است. شخص در این سپهر برخلاف انسان حسّانی متعهد به همسر خود، متعهد به انجام خیر و اجتناب از شرّ می‌شود. [۱۷، ص ۸۷] بنابراین باید گفت سپهر اخلاقی برتر از سپهر زیبایی‌شناسانه است زیرا امور اخلاقی معنای شایسته‌تری به زندگی انسان می‌بخشند در حالی که انسانی که در سپهر زیبایی‌شناسانه زندگی می‌کند با تکرار مداوم لذات آنی و زودگذر دست به آزمون و خطا می‌زند و در نهایت امر، معنای عمیقی را نخواهد یافت. با ازدواج و تعهد به امور اخلاقی زندگی انسان رنگ و بوی اخلاقی به خود می‌گیرد. از منظر فردی که در سپهر اخلاقی به سر می‌برد، زندگی حسّانی و لذت‌جویانه فاقد آزادی به معنای اختیار داشتن و آفرینش خود واقعی است، شخص طالب حس در برآوردن امیالش - آن‌گونه که هستند - عمل می‌کند و خود در تغییر این امیال نقشی ندارد در حالی که انسان اخلاقی، همه امیال خود را در مواجهه با قواعد اخلاقی در تعارض می‌بیند، بنابراین انتخابی حساب شده و اصولی و در جهت انجام امور اخلاقی دارد. زیستن در زندگی زیبایی‌شناسی محکوم به شکست است زیرا روح انسان از تکرار لذات آنی و حتی لذات هنری گریزان است به این دلیل که روح انسان از هر تکراری دچار ملال می‌شود. [۱۷، ص ۸۳] بر اساس تحلیل اونز «شخص اخلاقی در صدد نشان دهد که زندگی اخلاقی حتی زمانی که با معیار زیبایی‌شناسانه هم دآوری شود، بالاتر از زندگی زیبایی‌شناسانه است، زیرا زندگی انسان بدون تعهدات اخلاقی بی‌معنا و غیر رضایت‌بخش از کار در می‌آید. هیچ کدام از دو طرف لازم نیست که انتخاب بنیادین و بی‌معیار انجام دهد.» [۱۸، ص ۵۴] یأس به خودی خود نوعی بیماری و سبب هلاکت و نابودی است اما نه نابودی جسم بلکه نابودی فردیت و هویت انسانی؛ بدترین نوع مرگ، مرگی است که ما نتوانیم خود بودن خود را اثبات کنیم. انسان در مرحله اخلاقی به سبب نداشتن پایگاهی محکم در انتخاب این یا آن، با مقوله دلهره و اضطراب روبه‌روست. کی‌یرکگور اضطراب را حد فاصل جهش انسان از مرحله اخلاقی به دینی می‌داند. هرآسی که سبب از دست دادن معنای زندگی می‌شود، او را از حرکت به سوی فردانیت باز می‌دارد اما جنس این هراس بازدارنده نیست، ناامیدی انسان را به معرفت نسبت به جنبه‌های متعالی رهنمون می‌کند و

از این طریق از سقوط در ورطهٔ پوچی رهایی می‌بخشد.

ویژگی‌هایی که می‌توان در جهت معناداری زندگی در سپهر اخلاقی از آن‌ها بهره گرفت مقولاتی از قبیل ازدواج، زمان، انتخاب، تکلیف و مسئولیت، دلهره، ترس و اضطراب و شوخ طبعی است. چنین به نظر می‌رسد که نوع خاص زندگی که فرد برمی‌گزیند ترکیبی است از قرار گرفتن در دوراهی انتخاب و در پی این انتخاب ترس و اضطرابی توأم با شور و اشتیاق. آنچه از میان ویژگی‌های این سپهر می‌تواند بیشتر از سایر ویژگی‌ها در جهت معنابخشی زندگی برآید مقوله‌هایی از قبیل ازدواج، اهمیت دادن به زمان، انتخاب و تکلیف است. درست است که ویژگی‌هایی نظیر دلهره و اضطراب هم از ویژگی‌های سپهر اخلاقی برشمرده می‌شوند اما این مقولات فرد را رفته رفته با نوعی بی‌معنایی و البته یافتن معنایی ژرف‌تر کمک می‌کنند پس به یک معنا این مقولات معنابخش و از منظری دیگر معنازدا و رهنمود به سوی معنایی متفاوت با معنای سپهر اخلاقی هستند. ازدواج نه فسخ و ابطال بلکه تغییر شکل یا دگردیسی اخلاقی [۲۰، ص ۳۵۹] امر شهوانی است. اینکه چگونه ازدواج می‌تواند در جهت معنابخشی کارکرد داشته باشد، جدیتی است که تعهدات درون ازدواج به زندگی می‌بخشند. عامل دیگری که سبب جهش فرد به سوی سپهر اخلاقی می‌شود، مسئلهٔ ملال است. فرد با پیشروی در لذات جنسی بیم از دست رفتن خانواده و جایگاه خود در جامعه را دارد بنابراین زندگی‌اش محکوم به یأس و ناامیدی است. شخص در اعماق وجودش در وضعیتی از ناامیدی به سر می‌برد و بر این باور است که خود به تنهایی نمی‌تواند اساس یک زندگی حقیقتاً معنادار را بنیان گذارد. به همین دلیل نزدیک‌ترین رهیافت برای رهایی از این ناامیدی و ملال، کنار زدن عقل و مطالبات اخلاقی و پذیرفتن بی‌قید و شرط اوامر الهی است. برای اینکه فرمانی اخلاقی وجود داشته باشد نیاز است که قانون‌گذاری وجود داشته باشد و برای این امر نیاز است که فرمانده‌ای برای امر اخلاقی باشد و این فرمانده تنها می‌تواند خدا باشد. اگر برای کسی خدا مرده باشد، همه چیز مجاز است و از اینرو بی‌معنایی سر برمی‌آورد. [۱۷، ص ۱۰۶] در حقیقت امر اخلاقی باید مبتنی بر امر دینی باشد و برای معنابخشی به زندگی‌هایمان به ایده‌آل مقتدرانهٔ اخلاقی نیازمندیم.

۵.۳. تحلیل معنای زندگی در سپهر دینی

هر کدام از سه سپهر وجودی شامل سپهرهای قبلی می‌شوند یعنی سپهر اخلاقی شامل

سپهر زیبایی‌شناسانه البته به گونه‌ای متحول است هم چنان که سپهر دینی شامل دو سپهر قبل از خود است، در حالیکه زندگی دینی صورت والاتری از معنای زندگی در مقایسه با سپهر اخلاقی است. بارزترین خصوصیت این مرتبه "رنج و محنت" است؛ انسان در سپهر دینی مواجهه‌ای وجودی با مسئله رنج دارد و از آن به عنوان عاملی معرفت‌بخش بهره می‌برد. کی‌یرکگور معتقد است که زندگی معنادار همان زندگی در سایه تحمل رنج ناشی از حوادثی است که در جهت هرچه دیندارتر بودن، باید بدان گردن نهد و از رهگذر رنج معنای از دست رفته خود را بار دیگر احیا کند، «رنج به نظر می‌رسد در زندگی انسان اجتناب‌ناپذیر باشد و بنابراین برای هر نظریه زندگی چالشی عرضه می‌کند... رنج نوعی معنا می‌دهد، و دیگر بی‌فایده نیست.» [۱۸، ص ۸۴] درد و رنج بهترین جلوه‌گاه ارزش وجود انسان است و آنچه اهمیت دارد نگرش فرد به مسئله رنج است و شیوه‌ای که این رنج را به دوش می‌کشد. [۶، ص ۱۷۵] از نظر کی‌یرکگور زندگی معنادار نه تنها با رنج و محنت از معنابخشی خود نمی‌کاهد بلکه رنج لازمه رسیدن به اعلا مرتبه دینی و معنادار است. رنج مقوله‌ای است که نه تنها از معناداری زندگی نمی‌کاهد بلکه عالی‌ترین ارزش‌ها در زندگی و ژرف‌ترین معنای زندگی با رنج کشیدن به دست می‌آید. بنابراین رنج مقوله‌ای است که نحوه مواجهه انسان با آن می‌تواند در جهت معناداری زندگی باشد. نکته حائز اهمیت آن است که هیچ‌کس نمی‌تواند این معنابخشی را به دیگری منتقل نماید زیرا اولاً درد و رنجی که هر انسانی با آن مواجه می‌شود متفاوت با افراد دیگر است علاوه بر آن ممکن است برخی امور از نظر دسته‌ای از انسان‌ها رنج محسوب شود و بر عکس برای دسته‌ای دیگر چنین نباشد. بنابراین در مواجهه انسان با مسئله رنج هرکس به گونه‌ای منحصر به فرد به جعل معنا می‌پردازد و معنایی که هر فرد برای خود می‌آفریند منحصر به فرد و غیرقابل انتقال به دیگران است.

ایمان از دیدگاه کی‌یرکگور از سنخ امور انفسی است و امور آفاقی و عقلانی بدون اعتبار و ارزش کافی است. به عقیده او فراعقلانی بودن، ماهیت ایمان دینی است. [۱، ص ۱۲۰] انسان مومن، انسانی است که در ایمان آوردنش عقل را به مسلخ برده باشد، در واقع با ایمان عقل به صلیب کشیده شده است. [۱۲، ص ۵۴] کی‌یرکگور در تقابلی آشکار با فلسفه هگل و پیراون اوست، هگل معتقد است که فرآیند زندگی باید به شکلی عینی و عقلانی و تحت سیستمی منظم بنا شود در حالیکه از نظر کی‌یرکگور سؤال اساسی این است که چه کسی قرار است چنین سیستمی را بنویسد و تکمیل کند؟ کی‌یرکگور

معتقد است که مسلماً یک انسان قرار است این سیستم را طراحی و تکمیل کند و البته یک انسان زنده و یک فرد مشخص موجود..... در واقع نه انسان بودن به معنای کلی کلمه، بلکه درباره معنای اینکه من و تو و او، هر کدام برای خود فردی از انسان هستیم.» [۲۴، ص ۱۰۹] به همین سبب از نظر او سیستمی که هگل از آن یاد می‌کند مستلزم زندگی معناداری نیست زیرا در این سیستم جایگاهی ویژه برای عقل در نظر گرفته می‌شود در حالی که در ستیز میان عقل و تسلیم، اولویت با اطاعت و تسلیم است و عقل باید کارکرد خود را از دست بدهد تا ایمان محقق گردد. کی‌یرکگور لازمه رسیدن به مقام شهسوار ایمان را شورمندی و کنارزدن عقل می‌داند و معتقد است که فقط شوری که زاده نیاز درونی به خداوند است، می‌تواند ما را برانگیزد که دست به جهشی به غرقاب محالی بزنییم که کی‌یرکگور آن را ایمان می‌خواند. آنچه همه زندگی انسان در آن به وحدت می‌رسد شور است، و شور ایمان است. [۱، ص ۱۳۷]

زندگی‌ای توأم با شور و هیجان و ارتباط وجودی با امر مطلق. ایمان از رهگذر خطر کردن و شورمندی انسان دست یافتنی است و این مهم برای هر کس مقدور نمی‌شود بلکه تنها از عهده کسانی برمی‌آید که خود را در مواجهه با عقل و اخلاق و قواعد کلی می‌بینند و در برابر این موارد راه اطاعت و تسلیم در پیش می‌گیرند و تحقق این مرحله در حد امکان هر کس هست. [۱۳، ص ۹۴] وظیفه اصلی انسان رسیدن به خود واقعی‌اش است و این وظیفه در پس انتخاب‌های مخاطره‌آمیز و تهی از یقین بدست می‌آید که هیچ عینیتی ندارد. کی‌یرکگور دقیقاً مخالف چنین عینیتی است. او تأکید می‌کند که هیچ برهان عینی و هیچ یقینی درباره خدا وجود ندارد و اگر کسی قرار است به باور دینی دست پیدا کند باید جهش به سوی ایمان را صورت دهد. [۱۷، ص ۱۰۹] چنان که بیان شد معنای زندگی در سپهر دینی جهش در خلأ معرفتی و در پی آن اطاعت و تسلیم محض است که سبب جعل معنایی منحصر به فرد برای انسان می‌شود و شور و هیجان ناشی از این امر مبهم و نامعین او را در جعل این معنا هدایتگری می‌کند.

با دقت در طرح این سپهرها از سوی کی‌یرکگور می‌توان از آن‌ها در جهت معناداری زندگی کمک گرفت. نتیجه آنکه از نقطه نظر وجودی مؤلفه‌هایی که کی‌یرکگور در اختیار ما قرار می‌دهد، در جهت معنابخشی زندگی به کارگرفته می‌شوند و به هر میزان که بتوان از این مؤلفه‌ها به فردانیت و صیوریت نزدیک‌تر شد به همان میزان زندگی معنادارتری پیش روی انسان خواهد بود. مؤلفه‌های معنابخش زندگی در این سپهر رنج کشیدن، خطرکردن و جهش است و تا این امور محقق نشود، فردانیت و صیوریت فرد

محقق نمی‌شود. با توجه به این تفسیر از زندگی می‌توان گفت که به تعداد هر فرد معنایی برای زندگی قابل تصور است چه اینکه هر فرد برای رسیدن به فردیت باید مواجهه‌ای منحصر به خود داشته باشد و در نهایت معنایی که او برای زندگی جعل می‌کند به طور قطع متفاوت و منحصر به فرد خواهد بود.

۶. بررسی انتقادی آرای کی‌یرکگور در فقره تحلیل معنای زندگی

کی‌یرکگور از معنای زندگی سخن نگفت اما نگارندگان از امکانات درونی تفکر فلسفی او، معنایی متنوعی از زندگی را استنباط کرده‌اند که این مسأله از نوآوری‌های جستار حاضر است. انتقاداتی نیز بر کی‌یرکگور در این مسأله وارد است که عبارتند از:

الف. نادیده گرفتن توانایی عقل که در سنت دینی ما به عنوان پیامبر درون معرفی شده است.

ب. جدا کردن مؤلفه عشق گره خورده با فضایل با عشق در سپهر ایمان. کی‌یرکگور ادعا می‌کند: رهیافت فرد در سپهر دینی، از کار انداختن کارکرد امور عقلانی و مطالبات اخلاقی و در مقابل اطاعت و تسلیم در برابر اوامر الهی است. و از این رو ارزش زندگی معنادار در سپهر دینی انتخاب‌های مخاطره‌آمیز و تهی از یقین است. اطاعت و تسلیم محض سبب جعل معنایی منحصر به فرد برای انسان می‌شود و شور و هیجان ناشی از این امر مبهم و نامعین او را در جعل این معنا هدایتگری می‌کند. در حالی که جعل چنین معنایی می‌تواند بسیار مخرب باشد و این تحلیلهای کی‌یرکگور می‌تواند پشتیبان آکادمیک گروه‌های تروریستی همانند داعش باشد که در قالب ایمان بدون عقل و عقلانیت، خشونت را تئوریزه و سیستمی و تقبیح‌زدایی کنند.

ج. انحصار ساحت‌های وجودی آدمیان در سه سپهر کلی، در حالی که تنوع وجودی انسان‌ها نادیده گرفتن بیش از سه سپهر است؛ چنان که مقامات انسانی به روایت سنت دینی ما می‌تواند حاکی از تنوع وجودی فراوان باشد. ملاصدرا نیز با استمداد از چنین امکانات دینی از کثرت نوعی آدمیان سخن گفته است.

د. برخی از ویژگی‌های سپهرهای سه گانه وجودی همچنان مبهم عرضه شده‌اند و کی‌یرکگور نتوانسته تحلیل و تبیین واضحی از آنها به دست دهد.

هـ. آنچه می‌توان از امکانات درونی تفکر فلسفی کی‌یرکگور دریافت جعل معنا بر اساس ناظر اول شخص است نه سوم شخص. با این توضیح که: در زندگی زیباشناسانه هم می‌توان معنابخشی را رصد کرد اما این معنابخشی چند خصیصه دارد: یکی آنکه

گذراست؛ دوم آنکه معنا بخش بحسب عامل و اول شخص است بدین معنا که از نظر فرد زیبایی پرست دارای ارزش و اهمیت است نه معنا بخش بحسب ناظر و سوم شخص بدین معنا که ممکن است برای افرادی که در این سپهر زندگی نمی‌کنند این امور اعتبار معنا بخشی لازم را نداشته باشند؛ سوم آنکه مقوله‌های ملال، یأس و ناامیدی همانند موربانه‌ای مدام معنای زندگی را در این مرحله می‌بلعند.

معنا بخشی بحسب اول شخص برای خود آن فرد می‌تواند مفید و معنا بخش باشد اما لزوماً برای جامعه مطلوب نیست؛ چنان‌که زندگی ابوبکر بغدادی بحسب اول شخص واجد معناست اما برای امت اسلامی و جامعه کاملاً مخرب است.

۷. نتیجه

معنای زندگی در سپهر زیبایی شناسانه با هویت بخشیدن به لذات برای نشان دادن اگزیستانس انسان جعل می‌شود. گرچه شارحان کی‌یرکگور بر این باورند که زندگی زیبایی شناسانه شکلی از زندگی لذت‌گرایانه است یعنی هدف زندگی محدود به لذات حداکثری می‌شود، اما واقع امر این است که مهم‌ترین معنای چنین زندگی بروز فردیت و اگزیستانس انسان است، یعنی فرد با گذر از میان لذات آنی و گذرا سعی در جعل معنا و ارزشمندی زندگی دارد.

ازدواج، اهمیت یافتن زمان، انتخاب، تکلیف، هراس، دلهره و اضطراب و شوخ طبعی از مؤلفه‌های معناداری در سپهر زندگی اخلاقی هستند. ساحت اخلاقی، طلیعة معنا بخشی بحسب ناظر است زیرا ثمرات رعایت مطالبات اخلاقی بهره‌وری جامعه و مورد تأیید افراد اجتماع است. اما طومار این معنا بخشی با طوفان ترس و دلهره در هم پیچیده می‌شود تا معنای عمیق‌تر و راسخ‌تری در ساحت بالاتر متولد شود. نکته حائز اهمیت در سپهر اخلاقی نیز تعارض میان امیال و مطالبات اخلاقی است. فرد اخلاقی به دلیل هویتی که برای قواعد اخلاقی قائل است معنا و هدف زندگی را در رعایت اصول و قواعد اخلاقی می‌بیند و بر این باور است که ازدواج و تعهدات اخلاقی در زندگی زناشویی، می‌تواند امیال شهوانی فرد را به نحوی جهت‌دار کند و کارکردی متعالی برای لذات و امیال نفسانی داشته باشد. گرچه معنا در این سطح از زندگی نیز محدود نمی‌شود.

تنهایی، جهش و خطر کردن، اطاعت و تسلیم، تجربه پارادوکس و رنج کشیدن از مؤلفه‌های معناداری در سپهر دینی است. عمیق‌ترین معنای زندگی در اندیشه کی‌یرکگور زیستن همراه با رنج و محنت است. به عبارت دیگر، برای معناداری زندگی

در حد اعلا باید مشتاقانه بسوی رنج دوید و به استقبالش رفت.

منابع

- [۱] اندرسون، سوزان لی (۱۳۸۵) *فلسفه کی‌یرکگور*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- [۲] بیات، محمد رضا (۱۳۹۴) «دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی»، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- [۳] جمال پور، بهرام (۱۳۷۱) *انسان و هستی*، تهران: نشر هما.
- [۴] علیزمانی، امیر عباس (۱۳۸۶) «معنای معنای زندگی»، نامه حکمت، سال پنجم، بهار و تابستان، شماره ۱، ۵۹-۸۹.
- [۵] علیزمانی، امیر عباس (۱۳۹۴) «معنای معنای زندگی»، فصل نامه مطالعات فرهنگی، سال اول، پیش شماره یک، ۱۱۶-۱۲۶.
- [۶] فرانکل، ویکتور (۱۳۹۵) *انسان در جست و جوی معنا*، ترجمه نهضت صالحیان، مهین میلانی، تهران: انتشارات درسا.
- [۷] فلین، تامس آر (۱۳۹۴) *اگزیتانسیالیست*، ترجمه حسین کیانی، تهران: نشر بصیرت.
- [۸] کاپلستون، فردریک چالز (۱۳۹۲) *تاریخ فلسفه (از فیثته تا نیچه، جلد هفتم)*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- [۹] کی‌یرکگور، سورن (۱۳۷۸) *ترس و لرز*، ترجمه عبد الکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- [۱۰] کی‌یرکگور، سورن، (۱۳۷۴)، *گزیده‌ای از یادداشتهای واپسین*، ترجمه فضل الله پاکزاد، /رغنون، ۹۷-۱۰۷.
- [۱۱] کورنر، اشتفان (۱۳۸۹) *فلسفه کانت*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- [۱۲] مصلح، علی اصغر، (۱۳۸۷) *تقریری از فلسفه‌های اگزیتانسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.*
- [۱۳] مستعان، مهتاب، (۱۳۸۶) *سورن کی‌یرکگور متفکر عارف پیشه*، تهران: نشر پرسش.
- [۱۴] ورنو؛ وال، روزبه؛ ژان و دیگران (۱۳۹۲) *نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- [۱۵] واکر، لوییس هاپ (۱۳۹۰) «دین به زندگی معنا می‌بخشد»، ترجمه اعظم پویا، قم: نشر ادیان.
- [۱۶] هیک، جان (۱۳۹۰) «معنای دینی زندگی»، ترجمه اعظم پویا، قم: نشر ادیان.
- [۱۷] یانگ، جولیان (۱۳۹۶) *فلسفه قارمای و معنای زندگی*، ترجمه بهنام خداپناه، تهران: انتشارات حکمت.
- [۱۸] C.Stephan Evans (۲۰۰۹) *Kierkegaard An Introduction*, New York: United States of America by Cambridge University Press.
- [۱۹] Eagleton, Terry (۲۰۰۷) *The Meaning of Life* United States: Oxford University Press.
- [۲۰] Kierkegaard (۱۹۸۷) *EITHER/ OR*, Edited and Translated by Howard v. hong Edna H.Hong with Introduction and nates, New York: United States of America by Cambridge University Press.
- [۲۱] kierkegaard (۲۰۰۹) *Concluding Unscientific Postscript to the Philosophical*

Crumbs e dite d and trans late d by alastair hannay , New York: United States of America by Cambridge University Press.

[۲۲] Kierkegaard, Soren (۱۹۸۰) The Sickness unto death. eds, trans, intro and notes, Howard V. Hong and Edna H. Hong; Princeton and New Jersey: Princeton University press.

[۲۳] Kierkegaard, Soren (۲۰۰۰) The essential Kierkegaard.edited by Howard V.Hong and Edna H.Hong: Prienceton University Press.

[۲۴] Concluding Unto Unscientific Postscript (۱۹۴۴) trans .David F.Swenson and Walter Lowrie, Princeton: Princeton Universiy Press.

[۲۵] Thomson, garet (۲۰۰۳) On The Meaning of Life, United States of America: Wadsworth.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی